

تاریخ و تاریخ‌گاری

روند اجمالي تاریخ و علم تاریخ در اسلام
تاریخ در سیر تکاملی خود همانند دیگر علوم به مرحله‌ای رسید که فلسفه تاریخ و علم تاریخ پدید آمد. امروزه علم تاریخ بصورت یک علم آزمایشگاهی مطرح است و همانند دیگر علوم، اصول و قوانینی کلی ارائه می‌دهد.

قرآن کریم به این سبب که عبرتهای تاریخ و دانستنیهای آن، در کیفیت زندگی بشر و در شکل دادن به حیات انسانی او تأثیر بسزائی دارد، به تاریخچه امتهای صالح و ناصالح و به مجاهدات انبیاء و دیگران و به چند و چون زندگی برخی از طاغوتها و گردنشان روزگار که با فساد خود و افساد دیگران، کاروان بشری را از پیشرفت و تعالی به معنای جامع و کامل آن بازداشتمند، پرداخته است.

مسلمانان هم با الهام از قرآن به قانونمندی تاریخ و تطبیق رفتارهای انسانی و حوادث تاریخی با یک سلسله اصول قطعی، توجه پیدا کرده و نیز با درنظر گرفتن اینکه انبیاء عظام بویژه نبی مکرم اسوه و سرمشق زندگی‌اند «لقد کان لكم فی رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب/۲۱) از همان روزگاران نخست به ثبت و ضبط سخنان و عملکردهای حضرت محمد اصلحاً و رخدادهای جامعه مسلمین عنایت مخصوص نشان داده‌اند و حوادث دوران پیشوای ساله رسالت پسیغمبر اکرم اعم از رخدادهای جنگی و برخوردهای نظامی و موضع‌گیریهای سیاسی و عملکردهای فرهنگی و تربیتی وغیره که خمیرمایه سیره نبوی و تاریخ اسلام را تشکیل می‌دهد، توسط صحابه و دانشمندان صدر اسلام سینه پسینه نقل و سپس بصورت مجموعه‌های ارزنده، بدست نسلهای بعدی رسیده است.



مدخلی بر تاریخ اسلام و سیره پیامبر (ص)

سید ابراهیم سید علوی

از شکستها و پیروزیهای امدادگر از تاریخ، تابلویی

- * محمد بن اسحق از اصحاب امام باقر و امام مادق علیهم السلام بوده و بنویان صاحب مغازی و سیر معروف است او کتابش زا بنام متصور دوانیقی، تالیف کرده است، درسال وفات او اختلاف می‌باشد گویند در ۱۵۰ هـ در بغداد در گذشته است.
- عبدالملک بن هشام بن ابیوب از خلالی اوائل قرن سوم هجرت بوده و به سال دویست و سیزده و هیجده در مصر وفات یافته است اثر معروف او کتاب السیره الشیوه می‌باشد که خلاصه و مختصری است از سیره ابن اسحق مذکور.
- محمد بن عمر والدقی بندادی از مشاهیر وقدمای مورخین اسلامی است که در فتوحات وغزوات وطبقات وسیر، مطلع وصاحب اثر می‌باشد که بالغ بر هیجده تالیف است سال وفات او مردی بمن در دویست و شش دویست و نه ثبت شده است.
- ◇ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد از مشاهیر مورخین اوائل قرن نهم هجرت می‌باشد که به سال هفتاد و سی و دو قسری در تونس متولد شده است معروف‌ترین اثر او کتابی است بنام مقدمة ابن خلدون برگات دیگرشن بنام «البربریون المبتدأ والخبر في أيام العرب والروم والبربر» این مقدمه خود کتابی مستقل است ومحظی افکار حکیمانه ودارای تحقیقات و انتقادات فلسفه‌دانش و جامعه شناسانه است، وی بسال هشتاد و هشت درگذشت.
- محمد بن سعد از محدثین عالم قرن سوم هجری می‌باشد، مشهورترین اثر او کتاب طبقات الصحابة و التابعين است که به طبقات ابن سعد وطبقات کبری معروف است ابن سعد به سال دویست و سی قمری در سن شصت و دو سالگی در بغداد وفات یافته و در مقبره پاپ الشام دفن گردیده است.
- ابوالحسن علی بن ابی الکرم معروف به ابن الاشیر جزیر یکی از سه برادر فاضل، نامدار وصاحب اثر فرزندان ابی الکرم ائمدادین من می‌باشد، این اثر به سال پانصد و پنجاه و پنج در یکی از مضافات موصول زاده شد از آثار معروف او است اسدالغایه فی معرفة الصحابة والکامل فی التاریخ وفات او را ۶۳۰ یا ۶۳۸ نوشته‌اند
- ◇ محمد بن جریر طبری به سال دویست و پیست و چهار قمری در آمل متولد شده است آثاری فاردد از جمله «تاریخ الامم والملوک» یا اخبار الرسل والملوک» که به تاریخ کبیر موصوف و به تاریخ طبری مشهور است طبری به سال سیصد و ده در بغداد بدرود حیات گرفته است ناگفته نماند که محمدبن جریر، سنه بوده و او غیر از محمدبن جریر بن رستم طبری شیعی امام است که در موضوع امامت کتابهایی دارد بنامهای الایضاح، المسترشد و...
- ◇ علی بن حسین مسعودی معاصر مرحوم شیخ کلینی، وظاهر اد امامی بودن او شبیه‌ای نیست و معروف‌ترین اثر او کتاب مرجو الذهب و معادن الجوهر است که چندین بار چاپ شده و به زبان فرانسه هم ترجمه وطبع شده است، مسعودی به سال سهصد و چهل و شش قمری در شهر فیساطط مصر در گذشته است.

مسلمانان بزرگترین قدم را در پیدائی تاریخ وعلم و فلسفه تاریخ برداشتند و سنگ اساسی را در سیر تکاملی این دانش عظیم بشری، نهادند.

اگر بگوییم که بزرگترین مورخان و نویسنده‌گان در زمینه علم تاریخ و رشته‌ای مربوطه، از مسلمانان بوده‌اند ادعایی گزار نکرده‌ایم، آنانکه کار خود را از گزارش مغاری و سیره نبوی آغاز کردند و پس از آنها تاریخهای عمومی نگارش یافت و سپس بر حسب نیاز و بلکه گسترش رشته‌های علم تاریخ و فلسفه تاریخ، کتب ارزنده و فراوان نوشته شد، که «سیره ابن اسحق»، «سیره ابن هشام»، «مسفاری واقدی»، «منقاده ابن خلدون»، «طبقات ابن سعد»، «اسدالغایه»، «تاریخ الامم والملوک»، «تاریخ مسعودی»، و... از آن شمارند، در ادامه کار، کتب تراجم احوال علماء و فقها و محدثان و دیگر دانشمندان و رجال حدیث و حتی بلدان و جفرافیا و دیگر دانشها ذیر بسط نشر یافت.

پس عمدت‌ترین انگیزه مسلمین در تالیف و تصنیف را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد.

الف- توجه قرآن بطور کلی به تاریخ بشریت و یاد امتهای مختلف و اشخاص گونه‌گون و عملکردهای متعدد ایشان در بعد فردی و اجتماعی.

ب- حاکمیت عنصر اختیار بر رفتار انسانی که خود ریشه‌ای قرآنی دارد و بطلان حاکمیت جبر تاریخ اعم از فردی و اجتماعی بر اعمال انسان و مردودبودن جبر در حیات بشری چه جبر اجتماعی و جبر تاریخ برخاسته از ایدئولوژی ماتریالیستی و یا جبر فردی ناشی از پای‌بندی به اشعاری گری، زیرا در صورت حاکم‌بودن جبر بر حیات او، ذکر حوادث تاریخی و ثبت و ضبط رخدادهای جهان بشری، مفید هیچ فایده‌ای نمی‌تواند باشد ولی به عکس اگر عنصر اختیار در حیات فردی و اجتماعی انسان مطرح باشد که مطற هست بدون تردید اطلاع از فراز و نشیبهای زندگی و آگاهی

وزوال شکوهها وعظمتها را خاطر نشان می‌سازد.
تاریخ از شخصیت‌های عظیم جامعه انسانی یاد می‌کند آنانکه منشأ تحول و دگرگونی شده و حتی بکنته کار ملتی را انجام داده و جامعه‌های نوینی را بی‌افکنده‌اند.
در تاریخ از وجود طاغیان و جبارانی صحبت می‌شود که با خود خواهیها وقتل و خونریزیها، قافله عظیم بشری را فرنها عقب نگاه داشته و حرث و نسل را به تباہی کشانده‌اند.

تاریخ نیکیها و بدیها را آیینه‌وار برای ما نشان می‌دهد والگوهای خوبی و بدی و عاقبت صالحان و سرانجام جباران و خود کامگان را در برابر ما مجسم می‌سازد هرچند که کار برد علم تاریخ برخلاف سایر علوم در حیات مجموعه انسانها بسیار ضعیف و یا ناچیز بوده است و نسلهای بشری مدام و بی‌دریی تجربه شده‌ها را بازآموزموده و راههای طی شده را دوباره رفته‌اند و پیوسته به بن‌بست رسیده‌اند.

همچنانکه دست زور مداران و قدرت‌طلبان دنیا همواره به خیانت الوده گشته است آنان در ثبت و کتابت حوادث و رویدادها دخالت‌های بسیروا کرده‌اند و چیرخواران و مزدوران سلاطین و حکام جور با تحریف حقایق تاریخی و انکار واقعیات عینی، تاریخ را مسخ کرده و با ذکر دروغها و افسانه‌ها به نفع اربابا نشان صفحات کتب تاریخ را سیاه و مشوه نموده‌اند، به حدی که عبارت مبالغه‌آمیز «تاریخ را قدرتمندان می‌سازند» برسر زبانها افتاده است.

خوشبختانه ما در هر دو مورد یعنی لزوم امانتداری در نقل تاریخ و گزارش رخدادها بشکل واقعی و قانونمندی تاریخ و مایه عبرت و تجربت قرار گرفتن آن در قرآن کریم رهنمود روش و قاطع داریم.

در سوره میار که یوسف که به ذکر تفصیلی حوادث مهم و آموزنده حیات پرماجرای آن پیامبر بزرگ پرداخته چنین می‌خوانیم لقد کان فی قصصهم عبرة لا ولی الالباب ماکان حدیثاً یفتری ولکن تصدق الذی

روشن و گویا در برابر دید و چشم او ترسیم می‌کند تا او برنامه‌ای درست که برگرفته از عبرتها و تجربتها نسله‌است برای خوبیش فراهم نماید و عملاً از تکرار خطاهای و اشتباهات در امان باشد.

ج- اسوه و سرمشق بودن انبیاء و بخصوص محمدین عبدالله صلی الله علیه و آله مسلمانان را به ثبت و ضبط سخنان ورفتارها و موضع گیریهای او و ادامت تا انسان مسلمان با آگاهی از خصوصیات اخلاقی ورفتاری آن حضرت، بتواند از او پیروی نماید ورفتار و کردار اورا محاکاة نماید و این خود مستلزم آن است که واقعیت زندگی او معلوم شود و گزارش‌های درست از نادرست باز شناخته شود و پیرایمهایی که بر سیره رسول اکرم بسته شده پاک گردد و ما در صفحات بعد راجع به این موضوع توضیح بیشتری خواهیم داد.

اهمیت تاریخ و رهنمودهای قرآن

پس تاریخ از این نظر که پیروزیها و شکستها، پیدایش و زوال امتها و ملتها را بازگو می‌کند و مسارا به علل و اسباب آن پیروزیها و شکستها واقف می‌سازد و در متن زندگی گذشتگان قرارمان می‌دهد، اهمیت پیدا می‌کند.

اصولاً دانستن تاریخ و مطالعه رویدادها و سوانح حیات، در زندگی ما چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ جز این است که اگر ما تاریخ را بددیده عبرت بسنگریم وصفحات آنرا آگاهانه و هوشیارانه ورق بزنیم، چنانکه خاطرنشان ساختیم تجربه‌های خواهیم انداخت که براساس آن اندوخته‌ها، شالسوده زندگی بهتری را می‌توانیم زیرا حیات فردی هر شخص، آنقدر نیست که او به تنهایی بتواند همه مسائل زندگی را تجربه کند و سپس مورد عمل قرار دهد.

تاریخ از تمدنها و پیشرفت‌های اقوام و ملل جهان، سخن بمیان می‌آورد و در لابلای حوادث و رخدادها اسباب و عوامل ظهور واقعیت‌ها و ترقیات و پیدائی

جاهک فی هذه الحق و موعظة و ذكرى للمؤمنين «
هود / ۱۲۰).

بطور کلی از اخبار انبیاء و رسولان ، آنچه مایه آرامش دل و موجب ثبات و پایداری تو می گردد برای تو بازگویی می کنیم و در این گزارش اخبار و ذکر احوال که عین حقیقت و واقعیت می باشد پسند، تجربه و تذکری است برای مردمان با ایمان.

«نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى» (کهف / ۱۳۷).

ماخبر و داستان لنهارا (اصحاب کهف) بطور حقیقی و واقعی برای تو گزارش می کنیم ، آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردهند و مابرهدایت و رستگاریشان افزودیدم.

«كذلك نقص عليك من أنباء ما قد سبق وقد آتيناك من لدنا ذكرها» (طه / ۹۹).

اینگونه از اخبار گذشته که مسلمان اتفاق افتاده برای تو نقل می کنیم و از خود برای توضیح (قرآن) عطا گردایم.

«فَاقْصُنِ الْقُصْنِ لِعَلَمِيْ بِتَفْكِرِكُوْنَ» (اعراف / ۱۷۶).

این داستانها را برای مردم بازگوشاید آنان به فکر

پهرازند.

این چند آیه بعنوان نمونه کافی است در اثبات اینکه اولاً در نقل حوادث تاریخی و ذکر جریانات و سوانح باید کمال امانت را داشت و ماجراها را بصورت عینی و واقعی، بدون تحریف و تغییر و سانسور برای مردم گزارش کرد و ثانیاً، از آن ماجراها و سرگذشتها و سرنوشتها باید عبرت گرفت و تجربه اندوخت و مایه تفکر و اندیشه و برنامه آینده سازی قرار داد.

این دو امر، دور کن اساسی فلسفه تاریخ و دانش تاریخ است که همواره باید مورد عنایت و توجه شدید باشد. البته کسانی که معتقد به جبر هستند و جبر تاریخ را مطرح می سازند و یا اعمال انسان و رخدادهای بشری و تاریخی را مستقیماً کار خدا می دانند و انسان را مجبور

بین یدیه... (آیه ۱۱۱).

در داستانها و ماجراهای زندگی ایشان تجربه، عبرت و پندی است برای صاحبان عقل و خرد و آن داستانها سخن دروغ و افسانه و ساخته و پرداخته خیال نبوده و نیست بلکه راست و درست حوادث و رخدادهای است که در پیش ایشان یوسف اتفاق افتاده است.

جمله «ماکان حديثاً يفترى» یاد آور آن است که داستان نویسان خیال پرداز چه بسا در نقل واقعهها و نگارش و قابع، از خود پیرایه می اسی بسته و به دروغ چیزهای غیر واقعی بر آنها افزودهند و همچنین تاریخ، بوسیله همین نقالان حرفهای بصورت مشغلای کاذب و سرگرمی صرف درآمده و تسوائسته مزدمی را برای سالیان دراز به خواب غفلت عمیق فرو برد و مشغولشان سازد.

تأکید قرآن در آیات مربوط به تاریخ و بیان سرگذشتها و رخدادهای تاریخی براین است که اولاً، در ذکر حوادث و نقل ماجراها چه در رابطه با ام و چه در ارتباط با اشخاص باید نهایت امانت را داشت و عین آنچه را که اتفاق افتاده گزارش کرد. و ثانیاً، از آن رخدادها و مواقعها بطور کلی پسند و اندرز گرفت و تجربه آموخت و آنها را فقط سرگرمی و تفریح و نقالی، تلقی نکرد.

از این نمونه آیات در قرآن کریم فراوان است:

«تَلَكَ الْقَرِيْ نَقْصُنِ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رَسْلَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ يَطْبِعُ اللَّهُ عَلَى قَلْوبِ الْكَافِرِينَ» (اعراف / ۱۰۱) از اخبار و گزارشات آن آبادیها برای تو یاد می کنیم، همان آبادیها و روستاهایی که رسولان الهی با حجتها و دلایل روشن نزد مردم آنها آمدند ولی آنان همچنانکه قبلانیز تکذیب کرده بودند هر گز ایمان نیاوردهند و این گونه، خداوند بر دل کافران می همگزند. (الذَا ایمان نمی آورند و تجربه نمی آموزند).

«كَلَّا نَقْصُنِ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرَّسُلِ مَا نَثَبَتْ بِهِ فَوَادِكَ وَ

دگرگون نمی‌سازد تا اینکه آنان خودشان وضع وحال خویشتن را دگرگون سازند.

و در آیه دیگر همین مضمون را با تعبیری متفاوت چنین می‌فرماید «ذلک بآن الله لم یک مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (انفال: ۵۳).

حکم خداوند این است که او نعمتی را که به مردمی عطا کرده تغییر نمی‌دهد و آن را به عذاب مبدل نمی‌سازد) تا اینکه آنان خود را دگرگون سازند (طاعت را به نافرمانی و معصیت عوض کنند و شایستگی آن نعمت را ازدست بدھند.

بنابراین، تاریخ و پدیدهای آن، ساخته و پرداخته خود بشر است و صفحات تاریخ منعکس کننده عملکردهای نسلهای بشری است و بطور کلی حسن اختیارها و سوء اختیارها را بازگو می‌کند و لذا ذکر جریانات تاریخی و بازگویی فراز و نشیبهای حیات بشری، انسان را از نقاط قوت و ضعف جامعه‌ها آگاه می‌سازد و در نتیجه او می‌تواند در پرتو تجربیات طولانی خانواده بشری و در درازای تاریخ، دگرگونیهای لازم و اصلاحات ضروری را در حیات فردی و جمعی خویش بوجود آورد.

نکته اخیر یعنی مایه عبرت و تجربت بودن تاریخ و درس زندگی قرار گرفتن آن که پایه فلسفه تاریخ را تشکیل می‌دهد نکته‌ای است که در آموزش‌های اساسی قرآن مجید مورد توجه است و اصولاً تاریخ با آن فلسفه و بینش، قابل مطرح شدن است. از مجموع تعالیم قرآن در زمینهای اجتماعی چنین استفاده می‌شود که بشریت به منزله یک خانواده فشرده و مرتبط بهم است که هر فرد با عمر کوتاهی که دارد و فرستهای محدودی که برایش پیش می‌آید نمی‌تواند در مورد هر مسئله از مسائل زندگی تجربه شخصی داشته باشد لذا ناچار است از تجربیات و آموختهای دیگران بهره بجوئید او هرگز بی نیاز از تجربیات نسلهای گذشته نیست.

و فاقد عنصر اختیار می‌پندارند می‌گویند پدیدهای تاریخی همانند منظومهایی هستند که در بالاسر مقاومت دارند و انسان همانگونه که در طلوع و غروب آنها هیچ نقشی ندارد در پدیداری حوادث و بروز اعمال واقعی نیز نقشی ندارد و آلتی بیش نیست، البته برمبنای چنین تفکری، طرح تاریخ و ذکر مسائل تاریخی و پادماجراهای و سرگذشت‌ها نه تنها مفید فایده‌های نیست بلکه از حد یک سرگرمی عبث و بیهوده تجاوز نمی‌کند.

این فکر ارجاعی و سخن غیرمنطقی که در قرون وسطی وجود داشته و مع الأسف اکنون نیز در میان مسلمانان اشعری مذهب، رواج دارد امروزه حتی برای برخی از مسلمانان عامی غیراعشری هم بصورت خطرناکی مطرح است. استعمارزدهای از خود بیگانه، چنین تصور دارند که زندگی بدور از حاکمیت یکی از دو و یا چند ابرقدرت حاکم بر جهان، میسر نیست و باید و بطور ناگزیر در زیر سلطه یکی از قدرتهای عظیم مسلط بر جهان، زیست و گرنه امکان حیات و بقاء نمی‌باشد!

بعلان چنین اندیشهایی برای کسانی که مسائل را عالمانه و محققه‌انه بررسی می‌کنند و نیز برای مسلمانی که نصوص صریح قرآنی و اندیشه‌ای ناب برخاسته از وحی و سروش آسمانی، فکر و دماغ او را سیراب و تقدیمه می‌کند در حد وضوح و بداهت است.

از نظر ما اراده خداوند تعالی در جریان امور تاریخی و سرنوشت‌ها و سرگذشت‌ها به این صورت است که او مطابق قوانین طبیعی و فیزیکی جهان در تاریخ و پدیدهای تاریخی دخالت دارد و عمل خداوند عالم برمبنای سنن و قوانینی است که بر اساس مشیت ذات حق در کل جهان آفرینش حاکم هستند.

کلام وحی در این خصوص بطور قاطع و رسا چنین است «آن الله لا يغیر ما قوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد: ۱۱).

خداآوند حال و وضع هیچ قوم و جمعیتی را

نمونه‌ای چند از آیات قسمت نخست:

«تَلَكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسِبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسِبْتُمْ
وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره / ۱۴۱).

آنان امت و جمعیتی بودند که در گذشتند هرچه کردند برای
کردند برای خود گردند و شما نیز هرچه کردید برای

خود می‌کردید و شما مسئول عملکرد ایشان نیستید.

«إِنَّ يَمْسَكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَنَّ الْقَوْمُ قَرْحًا مِّثْلَهُ
وَتَلَى الْأَيَّامَ نَذَارِلَهَا بَيْنَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ أَمْسَوْا
وَيَتَعَذَّدُ مِنْكُمْ شَهَادَةً» (آل عمران / ۱۴۰).

اگر به شما آسیبی رسید برقوم (دشمنان) نیز
آسیبی همانند رسیده است این روزها را میان مردم
می‌گردانیم تا مقام اهل ایمان معلوم و مشخص گردد
و خداوند از میان شما انسانهایی نموده و شاهد اتخاذ
فرماید.

«وَهُلْ يَنْتَظِرُونَ الْأَمْثَلَ إِيَّامَ الَّذِينَ خَلُوا مِنْ قَبْلِهِمْ
فَلَمْ يَنْتَظِرُوْا أَنِّي مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظَرِينَ» (يونس / ۱۰۲).

ایا انتظار روزگار جز کسانی را می‌کشند که در
گذشتند؟ بگو پس منتظر بمانید من نیز همراه شما
انتظار می‌کشم.

«كَذَلِكَ زَيَّنَا لَكُلَّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ أَلَى رَبِّهِمْ مَرْجِهِمْ
فَيَنْبَغِي لَهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام / ۱۰۸).

اینگونه، ما عمل هر ملت و امتی را برایشان
آراستیم سپس بازگشت آنان به سوی خدا است و او
ایشان را از نتایج عملکردهایشان مطلع و باخبر خواهد
ساخت.

«كَذَبَتْ قِبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٌ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ
هُمْتَ كُلَّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيُأْخِذُوهُ وَجَادُوا بِالْبَاطِلِ
لِيَدْعُوهُمْ بِالْحَقِّ فَأَخْذَتْهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عَقَابُهُمْ» (مؤمن
ایه ۵).

قبل از ایشان قوم نوح، و بدنبال ایشان احزاب،
پیامبران را تکذیب گردند و هر امتی قصد جان
رسولشان را نمودند تا دستگیریش کنند و به شیوه باطل
و نادرست جدال و کشمکش گردند تا بدانوسیله حق را

بپر باید کلید موقیت و رمز سعادت را از لا بلای
صحنهای حیات ام گذشته بدبست آورد و ابدآ نباید
بریده از دیگران زیست گند که بی تردید زیان خواهد
گرد.

قبل از آنکه بحث را در مورد قرآن دنبال کنم به
سخنی بس گرانقدر از مولای متقدیان خطاب به فرزند
گرامی اش حسن مجتبی علیهم السلام اشاره می‌کنم که
فرمود: «ای بنی انتی و ان لم اکن عمرت عمر من کان
قبلي، فقد نظرت في اعمالهم و فکرت في اخبارهم و
سرت في آثارهم حتى عدت كاحدهم بل كأنني بما
انتهى الى من امورهم فقد عصرت مع اولهم الى
آخرهم...» (۱)

یعنی: ای فرزندما هرچند که من با مردمان پیش
از خود نزیستهام اما در عملکردهایشان نگریستهام و در
اخبارشان اندیشیدهام و در آثارشان سیر و مطالعه
کرد هم طوری که گویا یکی از آنان شدهام بلکه من
آنگونه در جریان عملکردها و افعال ایشان قرارگرفتم
مثل اینکه همراه اولین و آخرین ایشان، عمر کرد هم.
ملاحظه می‌کنید که چگونه مولای شیعیان
قانونمندی و تجربی بودن تاریخ را در این بیان کوتاه
و شیوه یادآوری می‌فرماید و به صراحت تمام بیان
می‌دارد که انسان نماید از زندگی دیگران غافل باشد
بلکه بعکس باید از آنچه مایه عبرت و عامل تجربت است،
استفاده نماید تا در زندگی موفق و کامرو باشد.
اما رهنمودهای قرآن مجید در این باره به دو

بعض همده مقتضیم می‌شود: نخست آیاتی است که
دیدگاههایی کلی ارائه می‌دهد و جمله‌هایی بصورت
اصول وقواین غیرقابل خدشه، مطرح می‌سازد و قسمت
دوم مجموعه آیاتی است که به ذکر وقایعه جزئی و
رخدادهای عینی اعم از غزوات، جنگها، تفر عنها،
تمدنها، توشها، نوع رفتار امم با انبیاء و مردان خدا،
خصال والا پیغمبران، طبقه‌نگری و صفات بدجباران
و طاغوتها ... می‌پردازد.

اصحاب کهف، ماجراهای قریش مشرك و برخی غزوات و موضع گیریهای پیغمبر اسلام با سران شرک و کفر و استکبار و بیان نقاط قوت و ضعف مسلمانان در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین بیان سرانجام زندگی فرعون، نمرود، شداد، قارون و ذکر نمونهای از فساد و گردنشیهای ایشان و نتیجه عملکردهای علماء سو و عالمان بسی عمل، و نیز یاد مجاحدات و مبارزات و تلاشی‌ای بی‌گیر انبیاء عظام، مانند:

ابراهیم، موسی، عیسی، نوح و یوسف و دیگر پیامبران و حتی اشاره به برخی سخنان جاویدان و حکیمانه لقمان که مجموعه آن داستانها و سرگذشتها متضمن آموزنده‌ترین درسهای زندگی است و بخصوص تأکید قرآن براینکه این سرانجام شوم، از امت مسلمان نیز دور نیست اگر آنان ظالم و ستم پیشه باشند ولی مع الأسف طوائف بشری اعم از مسلمان و غیرمسلمان در بستر تاریخ سرگذشتاهای مشابه پیدامی کنند که اگر این داستانها و تاریخ‌جمعا را با چشم عبرت می‌نگریستند و با دید یک دانش تعجبی به آنها توجه می‌کردنند می‌توانستند برای خویشتن در سطح بالایی یک زندگی صحیح و سالم فراهم سازند.

لزوم آشنایی مسلمین با سیره پیغمبر اسلام چنانکه در صفحات گذشته یاد آور شدیم، قرآن کریم حیات پیامبران و بسویژه حضرت رسول گرامی محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و آله را برای مسلمانان، اسوه و سرمشق زندگی معرفی کرده است و با یاد و ذکر موضع گیریهای مثبت و منفی آنان به اقتضای موارد مختلف، تأسی و تبعیت از آن اسوه‌ها و برگزیدگان انسانیت را خاطرنشان می‌سازد.

«قد کانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم والذين معه اذ قالوا لقومهم انا براء منكم و ممّا تبعدون من دون الله كفروا بكم و بداعينا وبينكم العداوة و البغضاء ابداً حتى

پایمال سازند و ما ایشان را گرفتار ساختیم بین کیفر و عذاب ما چگونه است؟
از این چند آیه که نقل کردیم قانونمندی تاریخ و اصول حاکم بر جامعه‌های بشری بطور واضح فهمیده می‌شود. انسان منصف، با اندک تأمل و دقت متوجه می‌شود که به نص این آیات، روزگار در گردش است و جامعه‌ها و نسلها و امتها همگی می‌آینند و می‌روند، حوادث با اندک اختلاف تکرار می‌شود، خططاها و اشتباهات با کمی تفاوت در مقطع‌های زمانی، تحقق می‌یابد و بالأخره انسانها و جامعه‌ایی سعادتمند، کامروا و موقنند که از آن اصول و ضوابط تاریخی و از آن سنن الهی، تخطی نمی‌کنند و اصرار بر تکرار اشتباه و خطای گذشتگان ندارند و به یک سخن، انسان‌هایی به هدف نهایی خلقت می‌رسند که با پیروی هوی و هوس، خود و جمعی را به باتلاق فساد و تباہی نمی‌اندازند.

اما قسمت دوم آیات، که بخش مهمی از معارف قرآن را در بردار، خود بحثی است مستقل که باید جداگانه مورد تحقیق و تحلیل قرار گیرد و در این زمینه به فارسی و عربی کتابهایی نگارش یافته مثل قصص قرآن و قصص الانبیاء و امثال آنها، هرچند که جای بحث و بررسی بیشتر باقی است و ما در اینجا فقط به عنوانین ماجراهای اشاره‌ای می‌کنیم و می‌گذریم.
داستان بنی اسرائیل بعنوان یک است که ماجراهای زندگی‌شان و فراز و نشیب و اوج و حضیض حیاتشان، بطور مکرر و به اجمال و تفصیل در قرآن آمده و نقاط قوت و ضعف این قوم برای بشر مشخص شده است.

و نیز داستان قوم سبا و کشور ملکه بلقیس، داستان قوم لوط در رابطه با انحراف جنسی و فساد اخلاقی آنها، داستان ثمود و قوم حضرت صالح، داستان عاد و قوم حضرت هود، داستان اصحاب الایکه و قوم حضرت شعیب، داستان اصحاب اخدود، اصحاب فیل،

وکسانی که همراه اویند، بر کفار سختگیر و نسبت بهم با محبت و مهر باشند.

بیشک، اغلب مسلمانان صدر اسلام بر همین اساس و رهنمودهای قرآن که پیامبر را اسوه و سرمشق معرفی فرموده شاهد و ناظر رفتار و گفتار آن حضرت بوده‌اند وسیعی می‌کردند که زندگی خود را بازندگی رسالت اکرم تطبیق دهند و اصولاً همه عملکردهای پیغمبر را زیر نظر داشته و بدید عنایت می‌نگریستند و کلیه حرکات و سکنات آن بسزگوار را به ذهن می‌سپرندند و سینه بستینه نقل می‌کردند که بعدها، همین محفوظات و معلومات بصورت سیره‌های مكتوب و تاریخچه‌های نگارش و تحریر یافته، عرضه شد ولی بهر حال تاریخ و سیره، امروزه برای ما از حدود حدیث، روایت و گزارش تجاوز نمی‌کند.

اینجا چند سوال مطرح است آیا همه آنچه که در کتب و مکتوبات بعنوان سیره و تاریخ، نقل و روایت شده مهر صحت بر روی آنهاست؟ یا اینکه مع الأسف در میان اخبار، صحیح و ناصحیح، درست و نادرست بهم آمیخته است.

اگر ما بخواهیم از رسول اکرم تأسی کنیم برجه مبنا و معیاری سیره و زندگانی آن حضرت را مطالعه کنیم؟

آیا هر آنچه را که نویسنده‌گان با اغراض مختلف نگاشته‌اند و حتی کتبی را که خاورشناسان قلم زده‌اند می‌تواند برای ما سیره‌ای منقح و درست ارائه دهد؟ یا اینکه باید با اصول و معیارهای برگرفته از قرآن و سنت قطعی پیغمبر اسلام، سیره و تاریخی صحیح و بدور از هر افسانه و خرافه و مطالب سست و واهی ارائه داد و با اصول علمی و در پرتو دانش و شیوه‌های علمی، مسلمانان را با اصل حیات رسول الله و سیره و روش‌های عملی او بدون هرگونه پیرایه، آشنا کرد و این رسالتی است عظیم و مسئولیتی بس خطیر.

تؤمنوا بالله وحدة» (متحنه/۴).

برای شما در وجود وزندگی ابراهیم و همراهان پیروان او سرمشق نیکوی است آنان به قوم خود گفتند ما از شما و آنچه جز خدا می‌پرستید بیزاریم و ما به شما و عملکرد شما کافریم و همیشه میان ما و شما خصوصت و دشمنی آشکار خواهد بود تا اینکه شما به خدای یگانه ایمان بیاورید.

«لقد کان لكم فهم اسوة حسنة لمن کان برجوا الله والیوم الاخر و من يتول فان الله هو الفنى الحميد» (متحنه/۶).

البته برای شما که به خدا و روز و اپسین ایمان دارید در وجود ایشان سرمشق نیکوی است و هر که (از این اصل تأسی والهام گشیری) سرباز زند و رخ بگرداند، خداوند بی‌نیاز و ستد است.

و در آیه دیگر درباره اسوه بودن شخص پیغمبر اسلام برای مسلمین چنین می‌خوانیم «لقد کان لكم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان برجوا الله والیوم الاخر و ذکر الله کثیراً» (احزان/۲۱).

البته برای شما در وجود وزندگی رسول الله (صلی الله عليه وآلہ) سرمشق نیکوی است برای کسانی که به خدا و روز دیگر ایمان دارند و امیدوارند و خدا را فراوان باد می‌نمایند.

اسوه و سرمشق بودن پیامبر اسلام برای مسلمانان، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ جز اینکه مسلمین باید در خلق و خوی و خصال بر جسته انسانی که قرآن برای او بیان می‌دارد از وی پیروی و به او اقتداء نمایند و در آداب معاشرت و شیوه‌های برخورد با دیگران و رفتار با آنان، اعم از دوست و دشمن از نوع برخورد و رفتار او الهام بگیرند و در روابط بین‌الملل و مسائل سیاسی و نظمی برخطمشی او حرکت نمایند.

«محمد رسول الله والذین معا اشداء علی السکفار رحمة بینهم» (فتح/۲۹).

محمد صلی الله علیه وآلہ فرستاده خداوند است

مسعودی در قرن چهارم و ابوریحان^⑤ در قرن پنجم و ابن‌اثیر جزئی در قرن هفتم و دیگران در قرون بعد. اما نکته مهم و قابل توجه این است که بهر حال تاریخ گذشته برای ما از مقوله حدیث و روایت می‌باشد. زیرا ما خودمان شاهد و ناظر آن صحنه‌ها و رخدادها نبوده‌ایم بلکه از طریق گزارش و توصیف دیگران آن‌هم با چند واسطه به ما رسیده است.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا همه کسانی که در زمینه گزارش سیره رسول الله و روایت رخدادهای تاریخی، چیزی گفته و یا نوشتند همگی درست مورد قبول و بدون چون و چرا پذیرفته شده‌اند؟ و بعبارت دیگر آیا همه راویان و ناقلان، مورد ثبوّق و کلیه آنچه در کتب سیره و تاریخ آمده دارای مهر صحت می‌باشد؟ و یا اینکه سیره و تاریخ همانند تاریخهای عمومی و همه گزارشات خبری، ممکن است دستخوش امواج هوی و هوس سلاطین و امراء وقت، جهانخوازان و صاحبان قدرت و یا مورد سوءاستفاده شیادان و دغلکاران قرار گیرد که اینان همواره کوشیده‌اند در همه چیز حتی گزارش تاریخ دخالت کنند و برآسان سود و زیان خود اعمال سانسور نمایند و در ذکر حوادث و رخدادهای بی‌رویه وارد شده و زور بگویند، واقعه‌ای را انکار و واقعه دومی را تحریف و سومی را جعل و وضع کنند که جز در مخیله سازندماش وجود

* احمد بن یحیی بلاذری از مشاهیر مورخین فتوحات اسلامی است از آثار اوست انساب الاشراف و فتوح البلدان، وی بسال دویست و هفتاد و نه در بیهارستان بغداد سهرد.

۵. احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف به یعقوبی، از مورخین و جغرافیا دانان مسلمان در قرن پنجم هجری است وفات او را بین سالهای ۲۷۸-۲۸۴ میلادی دانسته‌اند و صاحب ریحانه‌الادب دومی را اقرب به صحت می‌داند.

۶. محمدبن احمد بن ریحان، حکیم، ریاضی دان، مورخ و هندشناس و سیاستگر معروف جهان اسلام در قرن پنجم هجری است که دارای آثار مهمی می‌باشد از آن جمله است الآثار الباقیه عن القرون الخالية و تحقیق ماله‌ند. بیرونی به سال دویست و چهل قمری درگذشته است.

ضرورت نقد و بررسی کتب سیره و تاریخ

چنانکه قبل از آور شدیم به جهت اشتمال قرآن بر یک سلسله تاریخچه و سرگذشت اقوام و ملل و بلحاظ اینکه شخص پیامبر اکرم، اسوه و سرمشق زندگی معروفی شده، مسلمانان بطور کلی به اهمیت تاریخ و نقش اساسی آن توجه نموده و از همان قرون اولیه به روایت و گزارش وقایع تاریخی و شرح سیره پیامبر اکرم و شرح حال صحابه و باران او و سوانح جهان اسلام اهتمام ورزیدند و سپس تالیف و تصنیف در این زمینه‌ها توسط مسلمین دنبال شد و انصافاً مسلمانان، بیشترین و متنوعترین کتابها را در امر تاریخ و رشته‌های مربوطه نوشتند.

و به گفته حاجی خلیفه، تعداد کتب تدوین شده در رشته تاریخ توسط مسلمانان، بالغ بر یکهزار و سیصد نسخه است که برخی از آن کتب به تنها یک در حدود هشتاد جلد^(۲) می‌باشد.

نخستین کسی که در علم تاریخ دست به تألیف زده، عبیدالله بن ابی رافع شاگرد امام علی بن ابی طالب علیه‌الصلوٰة والسلام می‌باشد و در اعصار بعد، از میان تابعین و دانشمندان اسلامی افراد زیادی در رشته‌های تاریخی اعم از سیره، تاریخ عمومی، مغازی، بلدان، و شناخت طبقات صحابه و تابعین تألیفات و تصنیفات ارزنده‌ای کردند.

برخی نیز محمدبن اسحق را اولین کسی معرفی کردند که راجع به سیره و مغازی به دستور منصور دواییقی عبائی کتاب نوشته و این هشام سیره معروف خود را برآسان کتاب او تدوین نموده است و پس از او

محمدبن عمر واقدی بیویه در امر غزوّات، بلاذری^{*} در شناخت بلدان اسلامی و فتوحات مسلمین، یعقوبی^۵ پیرامون تاریخ و جغرافیا و محمدبن سعد در تراجم احوال صحابه و تابعین، دست به تألیف و تصنیف زندند و آثاری ارزنده از خود بیادگار گذاشتند و متأخران هم، خط تألیف و تصنیف را رها ننمودند و همواره راه علمی پیشینیان را دنبال کردند همانند

بی محتوایی دینهای محرف و دستخورده یهود و
نصاری دانسته می‌شد.

وبدون شک، این عامل، بعنوان یک انگیزه درونی در تحریف و مسخ سیره و تاریخ اسلام عاملی مؤثر بود که تقریباً این گروه سه‌گانه؛ صهیونیسم، صلیبیها، بنی‌اسیه و همپالکیهایشان را دریک هدف شوم و نامقدس همسو و هماهنگ کرد.

بد توجیه به انجمنات و کژرویها و کج‌اندیشی‌های برخی حکام و زمامداران پس از رسول اکرم و کاستن شناخت و زشتی پارهای از رفتار سران درنظر مردم که آنان بعنوان خلیفه و جانشین رسول الله حکومت می‌کردند و معروفیت آنها به بعضی گناهان و اعمال قبیح و حرام آنها را زیر سؤال می‌برد و ایادی رژیم خلافت با جعل و تزویر خواستند این فکر را القاء کنند که همه و همیشه زمانها چنین بوده و حتی انبیاء (العیاذ بالله) در ردیف این دنیاخواران و حکام جسور بوده‌اند.

چ به بازی گرفتن وحی و بعثت و رسالت و خدشدار کردن اصل و ریشه نبوت و وانعوه کردن اینکه پیغمبر نیز به قصد پادشاهی و سلطنت، آن ادعای کرده و غیر از قدرتطلبی و حکومت و دنیاخواری امری دیگر مطرح نبوده است.

و اشعار زیر که در رابطه با برخی پیروزیهای موقت سران شرک و آل‌این‌سفیان سروده شده مبین این نکته است.

لست من خندف ان لم انتقم
من بنی احمد ماکان فعل
لیت اشیاخی بیدر شهد وا
جزع الخزرج من وقع الاسل
فأهلوا واستهلوا فرحا
ثم قالوا يائزدلا تس

نداشته و ابداً دارای واقعیت و عینیت خارجی نبوده است.

و در این کوران، یهود ماجراجو و صهیونیسم جهانی، مسیحیت صلیبی و مبشران نصرانی و سلاطین اموی و مروانی و عباسی و دیگر کارگزاران دشمن پیغمبر و اهل بیت او بیشترین نقش را در این تحریف و مسخ و سانسور داشته‌اند هرچند که دانشمندان مورخ و علمای سیر منتگار متعدد و مورد ثقوق کم نبوده‌اند که به برگت وجود آنان، امروزه منابع سرشمار، در اختیار ما قرار دارد که ما به ارزندگی آن آثار و خدمات آن بزرگان اذعان داریم و رهین منت آنان هستیم اما معذلک این نکته را نباید فراموش کرد که خطوط شیطانی در تحریف و مسخ و وضع تاریخ وجود داشته و آشفتگیهایی به وجود آورده است. ما اینک به چهار عامل روانی راجع به پیدایی چنین خطی اشاره و سپس شواهدی را بیان خواهیم داشت.

مقصود ما از عاملهای روانی، آن انگیزهایی است که موجبات تحریف و مسخ را فراهم آورده و بالمال دشمنان اسلام را چه داخلی و چه خارجی در مبارزه با اسلام هماهنگ نموده است که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

انگیزهای تحریف

الف- نقشهای سیاسی یهود بستری جزو مسیحیت سلطه‌گر و تفوّق طلب و نیز توطئه‌های امیان و همفکران ایشان بر ضد بنی‌هاشم و بخصوص آل‌این‌طالب و بنی‌فاطمه، با توجه به اینکه پیغمبر اسلام از تیره بنی‌هاشم بوده و علاوه بر رقبهای پیش از اسلام بین هاشم و امیه، با ظهور اسلام و رسالت حضرت محمد (ص) بنی‌هاشم بیش از پیش به مجد و عظمت دست می‌یافتدند و پستی و حقارت آل‌حرب و ایل و تبار ایشان اشکارتر می‌گردیدند و نیز در مقایسه با فرهنگ غنی و انسان‌ساز اسلام فقر فرهنگی و

شعر می سرود و در اشعارش حتی پیامبر راهجو واهانت

* ابو ریحان بیرونی، اشعار را به همان ترتیب مذکور در متن، به پژید نسبت داده و می نویسد در اول صفر سر «مسارک» حسین «علیه السلام» را وارد شهر دمشق کرده و جلو پژید نهادن او با چوب دستی که داشت بر لب و دندان «مسارک» امام مسیزد و اشعار مذکور را می خواند بیرونی در بیت سوم کلمه را «لاتسل» ضبط کرده و آن، از ریشه «سال یسول سولا» باید باشد ولی در منابع دیگر «لاتشنل» آمده و مابر آن اساس ترجمه کرد هایم. محمد بن سلام جمی اشعار را بصورتی دیگر به عبدالله زیری نسبت داده و می نویسد: او این اشعار را در رابطه با غزوه احمد سروده است و اشعار به نقل او چنین است:

کل بُؤْسٍ وَ نِعْمَةٍ زَائِلٍ
وَ بَنَاتُ الْدَّهْرِ يَلْقَيْنَ بَكَلٍ
وَ الْعَطْلَيَاتُ خَسَاسٌ بَيْتَنَا
وَ سَوَاءٌ فَيْرٌ مُثُرٌ وَ مَقْلٍ
لَيْتَ أَشْيَاطِي بَدَرَ شَهَدَوا
جَزْعَ الْغَزْرَجَ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلَ
حِينَ الْقَتْلِ يَقْبَلُونَ كَهَا
وَ اسْتَحْرُ الْقَتْلَ فِي عَبْدِ الْاَشْلَ
فَقَبَلَنَا الْقُتْلَ مِنْ سَادَاتِهِمْ
وَ عَدْلَنَا بَهْلَ بَدَرَ فَاعْتَدَلٌ

طبقات الشعراء، چاپ لیدن، ۱۹۱۱م، ص ۵۸.
② سید محسن امین این اشعار را به نقل از حافظ، ابن عساکر و نیز سبط بن جوزی ذکر کرده است.

سیدمی نویسد: ابن عساکر گوید: وقتی سر «مقدس حسین عليه السلام» را پیش پژید نهادن شعرهای عبدالله زیری را خواند و دو بیت دیگر بر آنها افزود و همین اشعار را سبط بن الجوزی هم با اندک فرق آورده است.^۱ مار به نقل سید امین (قدس سره) از این قرار است:

لَيْتَ أَشْيَاطِي بَدَرَ شَهَدَوا
جَزْعَ الْغَزْرَجَ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلَ
فَاهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرْحاً
نَمَّ قَالُوا يَا بَرِيزِدْ لَا تَشَلْ
قَدْ قَبَلَنَا الْقُتْلَ مِنْ سَادَاتِهِمْ
وَ عَدْلَنَا بَهْلَ بَدَرَ فَاعْتَدَلٌ
لَيْتَ هَاشِمَ بَالْمَلَكَ فَلا
خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ
لَسْتَ مِنْ خَنْدَفَ إِنْ لَمْ أَنْتَمْ
مِنْ بَنِي اَحْمَدَ مَا كَانَ فَعْلٌ
مَسْعُودَيْ نَظِيرِ اَنِ اَشْعَارَ رَا مِنْيَ بِرَ الْحَادِ وَ زَنْدَقَهُ وَ اَنْكَارَ وَحْيٍ
بَهْ وَ لَيْدَنْ بَرِيزِدْ نَسْبَتَ دَادَهُ نَگَاهَ كَنْدَهُ بَهْ مَرْوَجَ السَّذْهَبِ، ج ۶: ص ۱۰

قد قتلنا القرن من اشیا خهم

وعدلناه ببدر فاعتدل^(۲)

لعيت هاشم بالملك فلا

خبر جاء ولا وحي نزل^(۳)

من از نسل خندف نیستم اگر از فرزندان احمد
انتقام نگیرم، ایکاش نیا کان من در بدر، می دیدند که
چگونه خزر جیان از فرواد آمدن شمشیرها (در غزوه احمد)
شیون سرمی دهند آنان از شدت فرح و شادی فریاد
می کشیدند و سپس می گفتند ای پژید دست مریزاد،
ماسرشناسان و بزرگان آنها را کشتیم و شکست بدر را
تلافی نمودیم پس توازن برقرار گردید، هاشم با
سلطنت و حکومت بازی کرد و گرنه از وحی و نبوت
خبری نبود.^(۴)

د- پیکار مستقیم و غیرمستقیم با ارزشهای دینی و
تعالیم ناب شریعت اسلامی و وارد کردن ضربت نهایی
برآن، که بطور کلی، اسلام با منافع پلید و شیطانی
تشنگان مال و جاه و قدرت، ناسازگار است.

شواهد عینی

اما شواهد عینی بر آنچنان خط شیطانی که در
لا بلای کتب تاریخ و حدیث فراوان است چند نمونه را
خاطرنشان می سازیم:

۱- زید بن علی بن حسین آن مرد مبارزو انقلابی،
روزی نزد هشام بن عبدالمک بود که در حضور وی
رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اهانت قرار گرفت و
به وی ناسزا گفته شد اما هشام عکس العملی نشان نداد
و مانع از آن عمل زشت نگردید و لذا زید مصمم شد هر
چند یکتنه و یا با کمک اندک قیام نماید.^(۵)

۲- خالد بن سلمه مذکومی که از راویان صحاح جز
صحیح بخاری است از مرجهه بوده، او علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه را دشمن می داشت و به نفع مروانیان

واگر مراد او خلیفه‌الله باشد نه خلیفة رسول الله، در این صورت باید گفت اولاً، پیامبران هم، چون انسان بوده‌اند پس آنان نیز خلیفه‌الله بوده‌اند چرا مقام خلافة‌الله را به عبدالملک اختصاص داده، علاوه بر آنکه آنان، خلیفه‌های‌الله بودند وهم رسولان حق تعالی وثانياً خلافة‌الله شایسته انسانهای کامل است که انبیاء در رأس این سلسه معظم قرار دارند اما حکام اموی و مروانی و عباسی و عثمانی و بویژه عبدالملک که حاجاج متملق و چاپلوس مقام اورا آنچنان بالا می‌برد، نه خلیفة‌الله بوده‌اند چون در منجلاب فساد ودر باتلاق بهیمیت عوشه خوردده بودند ونه خلیفه رسول الله که آن، مقام آنها نبوده است هرچند که این عنوان را غاصبانه برخود نهادند.

مرحوم محمدحسن مظفر پس از نقل این ماجرا چنین می‌نویسد
هرگاه گفته می‌شد که فلاشی شیخین را دشن می‌دارد و آنان را هجو می‌کند و در اشعار خود ناسرا ایشان می‌گوید، نزد اهل سنت چگونه تلقی می‌شود؟ آیا ممکن بود احمدی او را موقع بداند و از وی تمجد نماید؟ آنگونه که از این پلید و منافق [یعنی خالد بن سلمه] تجلیل به عمل آورده‌اند و چه خوب گفته آن شاعر عرب: ما المسلمين بامة لمحمد
کلا و لكن امة لغتیق

ولی جای شگفتی نیست که آنان به احادیث و روایات خالد بن سلمه استناد کنند و اورا مورد وثوق بشناسند زیرا کسانی که رهبران و پیشوایان ایشان به سب و ناسرا گویند به سید رسولان خو گرفته‌اند، شایسته است که چنین شیطان رانده شده‌ای را حجت دین خود بدانند.

این مطلب در کتاب: *الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه وآله أمهه* است، به نقل از الاصادية في تمييز الصحابة والاستيعاب في معرفة الاصحاب، ولی در هر دو کتاب چنین آمده غرفة بن حارث کندي که صحبت پیامبر را در کرد بود پک نصرانی را به اسلام دعوت کرد مرد نصرانی، پیامبر را ناسرا گفت غرفه وی را بزد و دماقش را خورد کرد. ماجرا به عمرو عاص گزارش شد او به غرفه پیغام داد که چرا چنان کرد؟ نصرانیها در پناماند. غرفه در پاسخ گفت معاذ الله ما به ایشان پناه داده‌ایم که آشکارا پیامبر را دشمن و ناسرا بگویند؟! عصر، جواب داد که راست میگویند. نگاه کنید به: این حجر عسلانی، الاصادية و این عبد البر فطیبی، الاستیعاب مطبوع در حاشیة الاصادية، ج، ۳،

ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

می‌کرد:^(۱)

۳- روزی یک مرد نصرانی، رسول خدا را ناسرا گفت مع ذلک عمر و عاص راضی نشد که او تنبیه شود و به سزای کردار زشتش برسد.^(۲)

۴- روزی نزد معاویه راجع به شخصیت ابوبکر، عمر و عثمان سخن به میان آمد او رو به مفیره گفت دیدی که آنان چگونه هلاک شدند و حتی نامشان هم از میان رفت اما نام این ابی کبشه (حضرت محمد) هر روز پنج بار در مذذنها برده می‌شد به خدا این نام را دفن خواهم کرد دفن!^(۳)

۵- و روزی دیگر صدای مؤذن را شنید که می‌گفت «اشهد ان محمدا رسول الله» معاویه با شگفتی تمام گفت ای پسر عبدالله همتی بسیار بلند داشتی راضی نشدی جز به اینکه نام خود را در کنار نام پروردگار

جهان قرار دهی!^(۴)

۶- روزی حاجاج بن یوسف تقی در کوفه سخنرانی می‌کرد و سخن را کشانید به زائران روضه مطهر نبوی در مدینه منوره وبا وفاحت تمام گفت زهی بیچارگی! آنان جز چند تکه چوب و تلی خاک واستخوانهای پوسیده را طواف نمی‌کنند چرا قصر امیر المؤمنین عبدالملک را طواف نمی‌کنند؟ آیا نمی‌دانند که جانشین هرشخصی بهتر از فرستاده اوست!^(۵) و روزی به عبدالملک نامه نوشته بدين مضمون خلیفة و نماینده هر کس در میان خانواده‌اش از ایلچی و فرستاده او گرامی تر است و همچنین ای امیر المؤمنین! منزلت خلفاء، بالاتر از مقام و منزلت انبیاء و مرسلين است!^(۶) گویا کسی نبوده از این جبار خون آشام بپرسد که شاهان مروانی که از نظر او لازم التکريم هستند خلیفة کی بودند؟ و عبدالملک مروانی خود را جانشین و خلیفة چه کسی می‌دانست؟ مگر نه آن است که او خود را غیر مستقیم جانشین رسول الله می‌دانست پس چگونه آن احمق مست دنیا، اورا با خود رسول خدا مقایسه می‌کند و اورا افضل از پیامبر می‌پنداشد.

واضه برایشان تغیر کنید و اگر از ایشان صدمه وزحمتی به شما رسد در راه دین متهم شوید شاید که از شرک و بتپرسنی برگردند و رو به خدای یگانه، کنند.

این فقرات بسیار نزدیکند به وصایای سلیمانه خداوند رهابی دهنده ما عیسی مسیح الله در آنجا که به اتباع خود موعظه می‌فرماید که اگر اعادی بریکطرف روی شما لطمه زند آنطرف دیگر را هم پیش ایشان بدارید.

اما اکنون محمد ناچار از آن مقام عالی تنزل کرده واز طرف تعليمات ملت روحانی عیسی بیک سو شده کفار اورا براین داشتنند که ملت پاک خود را به آیش خیالات بی اعتبار عالم جسمانی که اقرب به ادراک کفار عامی شهوت پرست بود بیالاید. جنبه بشریتش بیش از این نتوانست پرورش آن خیالات عالم روحانی دهد... (۱۴)

ملاحظه می‌کنید که این باصطلاح حکیم نصرانی آمریکایی که به خود اجازه می‌دهد در باره پیغمبر اسلام کتاب بنویسد و تاریخچه و سیره رسول الله را به رشته تحریر درآورد بی‌آنکه فلسفه غزووات را بفهمد و فایده معنوی جهاد را در نظر بگیرد، از روی کوتاه فکری و یا غرض‌ورزی جنگهای پیغمبر را نوعی تنزل آلودگی به خیالات عالم مادی پنداشته است.

و شما اگر کتابها و مقالات خاورشناسان و مبشران نصرانی و سوداگران صهیونیست را مطالعه کنید از این

* الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۵. جمله نفرین بر خالد... از کلمات خود ابوالفرج اصفهانی است و گویا حاشیه نویسان و معقولان کتاب الاغانی، از این لعن و نفرین چندان خورستند نمی‌شوند که تعلیمه زده و نوشته‌اند از این جمله «تشیع ابوالفرج آشکار است و شاید به جهت تشیع آنچنان به خالد تاخته است». لیکن اگر انسان دچار تنصب جاهلی تباشد می‌تواند بفهمد که خالد شایسته لعن و نفرین بوده است چون صدر صد پیرو شیطان بوده و خداوند او را لعن و نفرین فرموده و هیروان وی هم شایسته لعن و نفرین هستند و این معنی ربطی به تشیع و تسنن ندارد.

۷- خالد قسری، روزی یکی از تابعین را در مکه دستگیر وزندانی کرد و به همین سبب مورد اعتراض قرار گرفت او در پاسخ مردم گفت چه شده؟ دشمن امیر المؤمنین (خلیفه) را زندانی کرده‌ام و اگر امیر المؤمنین به من دستور دهد سنگهای کعبه را از جا برکنم این کار را خواهم کرد چون امیر المؤمنین، از همه انبیاء و رسولان الهی بزرگوارتر است، خداوند خالد را لعنت کند و خواروزبونش گرداناد. (۱۲)

۸- محمد بن کثیر از اوزاعی نقل کرده که او می‌گفت شنیدم قاسم بن محمد گفت: حاجاج بن یوسف رشته‌های دین اسلام را یکی پس از دیگری پنه کرد واز هم گست! (۱۳)

۹- مدائی می‌نویسد ابن شهاب گفت خالد بن عبد الله قسری از من خواست در باره نسب‌شناسی کتابی بنویسم و من شروع کردم به ذکر نسب مضر و چندی بعد نزد خالد آمد پرسید چه کردی؟ گفتم از نسب مضر آغاز کرده‌ام و هنوز به پایان نرسانده‌ام خالد گفت خداوند مضر را از ریشه و بن برانداز لازم نیست در این خصوص کتاب بنویسی برو برای من تاریخ و سیره بنویس گفتم کمی از سیره علی بن ابیطالب و تاریخچه حیات اورا می‌دانم خالد گفت لازم نکرده در این باره کتاب بنویسی مگر اینکه او را در قصر دوزخ ببینی (!) نفرین خداوند بر خالد و آن کسی باد که اورا بر مردم مسلط ساخت و درود بر علی امیر المؤمنین.

۱۰- واشینگتن آروینک آمریکایی می‌نویسد محمد (صلی الله علیه و آله) تا بحال در گروانیدن خلق به ملت خود اعتمادش همه بدلاطیل و برآهین و موعظه و اندرز بود و بیان حواله که بر امام سالفه بجهت نافرمانی و طفیان در کفر و بتپرسنی و آزردن انبیایی که بهدایت ایشان از جانب خدای یگانه مبعوث شده بودند نازل شده بودند. پیر وان و اصحاب خود را نیز همین دستور داده بود که با کفار مدارا کنید و با ایشان سخن به نرمی گویید و خلطه و آییزش کنید و دلاطیل و برآهین

آمیزترین رفتارها را مرتكب شده‌اند.

۱۲- از برخی اشعار کمیت اسدی آن شاعر مبارز و آزاده و آزاداندیش دوستدار ائمه اهل بیت چنین برمی‌آید که او به اندیشه پلید و باطن خبیث امویان و مروانیان و غلامان حلقه بگوش آنان کم و بیش وقوف کاشته و خصومت و دشمنی آنان را نسبت به شخص پیامبر اکرم می‌دانسته است ولذا در سرودهای خوبش بی‌مها با به بیان افضلیت رسول اسلام وسطلان پسندار تفضیل خلفا برانبیاء پرداخته است.

الى السراج المنير احمدلا

يعدلى رغبة ولا رهب
عنه الى غيره ولو رفع النا
من الى العيون وارتقوا
وقبل افرطت بل قصدت ولو
عنقى القائلون او ثلبا
اليك يا من تضمنت الارض
... وان عاب قولى العيب
لچ بتفضيلك اللسان ولو

اكثر فيك الجاج واللجب (۱۶)

بسوی چراغ روشن و روشنایی بخش احمد صلی الله علیه و آله که هیچ ترس و طمعی مرا از این مقصد باز نمی‌دارد هر چند که مردم مرا زیر نظر بگیرند و مراقب باشند. گویند زیاده روی کردی بلکه خیلی میانه روی

نوع سپاهشیها و اهانتها فراوان خواهد یافت.

این مسیحیان صلیبی و مدیعان حقوق بشر و بظاهر طرفداران زندگی مسالمت‌آمیز که چنین عقیده و رفتاری را از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام نقل می‌کنند عملأ در تاریخ بشریت هرگز به این وصیت وسفرارش عیسی‌ی عمل نکرده‌اند بلکه بی‌آنکه از کسی سیلی خورده باشند لطماتی فراوان برچهره انسانهای مظلوم جهان از ملیتهای گوناگون، نواخنه و می‌توازند وعمدتا آتش جنگهای جهانی را آنان روشن کرده وهم‌اکنون هم در گوش و کنار عالم آتش جنگ میان ملت‌ها را برافروخته‌اند و دائمًا وبطرق مختلف به آن دامن می‌زنند آیا وصیت وسفرارش حضرت مسیح علیه السلام همین بوده است؟!

البته، آین جهاد از نظر اسلام وقرآن وفلسفه غزوات رسول الله صلوات الله علیه باشد با تحلیلهای روشنانه ای وبرمبنای اصول جامع‌شناسی وشناخت روح ملت‌ها با دقت تمام، تحقیق وبررسی شود وجاگاه این بحث، سیره تحلیلی می‌باشد.

۱۱- در خلاصه‌الكلام می‌نویسد: محمد بن عبدالوهاب می‌گفته، محمد صلی الله علیه و آله «طارش» است یعنی او اکنون نمی‌شنود. وبرخی از پیروان او نقل من کردند که می‌گفته، عصای دست من از شخص محمد سودمندتر است چون لااقل با آن می‌توانم ماری را بکشم ولی محمد (ع) مرده است واز او سودی به من عائد نمی‌شود وپسر عبدالوهاب این سخنان اهانت آمیز وغیر مؤذبانه را می‌شنید وتصدیق می‌کرد. (۱۷)

آری وهابیان، این بهودی‌زاد گان وهم پیمانان صهیونیستها و ارثان جنگ‌افروزان صلیبی وعمال بیگانه در دل بلاد اسلامی ودر مرکز وحی محمدی واین مجریان سیاستهای اموی وعباسی در عصر حاضر، سالها است که با بدعت گذاریها ومخالفت با سنن اسلامی، پادشمنان قسم خورده اسلام نزد می‌بازند ودر باره پیغمبر اکرم اهانت آمیزترین سخنان را گفته وتحقیر

* در کتب لنت و فرهنگ «طرش» به ضعف شنواری وقتل سامعه معنی شده و در جایی تذیدم که کلمه طارش به رسول وفترستاده معنی شود ولی مؤلف محترم کتاب الصحیح من سیرة النبي الاعظم (ص) واژه طارش را بدون ارائه مأخذ، رسول معنی کرده است. که امید است نگارنده را در صورت اشتباه متنبه سازند، تکاه کنید به کتاب مذکور ج ۱، ص ۲۲، وپرای مزید اطلاع رجوع شود به: ابن منظور افریقي، لسان العرب، چاپ دار صادر، ج ۶، ص ۳۱۱، فخر الدین طریقی، مجمع البحرين، چاپ مرتضوی تهران، ج ۴، ص ۱۴۰، تعالی، فقه اللげ (دلیل فقه اللげ) ص ۱۴۰ و ۱۴۲، تحقیق محمد حسن بکائی، خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۲۳۶، تحقیق دکتر مخزومی وسامرانی، ومعجم الوسيط چاپ مصر، ج ۲، ص ۵۵۴.

أَتَوْدَ كُلْ جَبَرَ عَنِيدَ
فَهَا أَنَا ذَاكَ جَبَرَ عَنِيدَ
إِذَا مَا جَئْتَ رِبِّكَ يَوْمَ حَشْرٍ
فَقُلْ بَارِبَّ خَرْقَنْيِ الْوَلِيدِ^(۱۹)

آیا هر جبار عنید را تهدید می کنی؟ اینک منم آن
جبار عنید! وقتی در روز حشر نزد پروردگارت آمدی
بگو پروردگارا ولید مرا پاره کرد.

آیا به نظر شما با این همه انحراف عقیده و سوء
رفتار و بدعملی سلاطین اموی و مروانی و دیگر شاهان
اسلام پناه! در گذشته و روسای جماهیر فرنگی ماب و
نوکر بیگانه که امروزه بر بلاد اسلامی سلطه دارند،
می توان باور کرد که سیره پیامبر و تاریخ اسلام سالم و
دست نخورده بدست ما رسیده باشد؟

بدون تردید، بنی امیه و کارگزاران آنها و دیگر
أهل هوی و دنیا خواران، با جعل و تزویر و افتراء و
دروغ خواستند شخصیت رسول گرامی اسلام را بشکنند
و منزلت روحانی و مقدس او را خدشمار سازند
بنابراین، تحقیق و بررسی در جزئیات جریانات و نکات
تاریخی، ضرور و لازم می نماید و آن رسالتی است عظیم
و مسئولیتی است خطیر و مهم که تحت عنوان سیره
تحلیلی پیغمبر اسلام باید دنبال شود، انشاء الله تعالى.

نمودم اگرچه بر من ایجاد بگیرند و شماتتم کشند.
بسی تو ای بهترین انسانی که در دل خاک آرمیدهای
هر چند که عیجوبیان بر سخن من خورده بگیرند. زبان
به افضلیت تو گویا است اگر چه دشمنان کور دل داد و
فریاد فراوان راه بیاندازند.

و در بیت دیگری از اشعارش چنین فرموده:
رضاوا بخلاف المحتدین و فيهم
محبّة أخرى تسان و تحجب^(۲۰)

یعنی به راهی برخلاف راه اهل هدایت رفتند و در
دل، خلال و گمراهی دیگر پنهان داشتند (که خلیفه را
افضل از پیامبر پنداشتند).

۱۳- خالد قسری به قصد اهانت به حضرت ابراهیم
علیه الصلوٰة والسلام از باب تعلق و چاپلوسی برای ولید
می گفت: ابراهیم خلیل از خدا آب خواست خداوند
برایش آبی تلخ، شور و بدمزه داد (زمزم) ولی
امیرالمؤمنین (خلیفه) از خدا آب طلب کرد او چشم‌های
شیرین و گوارا از دل زمین برایش بجوشانید.^(۲۱)

۴- روزی ولید بن یزید از قرآن فال گرفت این آیه
آمد «و استفتحوا و خاب كل جبار عنید» (ابراهیم)^(۲۲)
ولید خشمگین شد، قرآن را انداخت و تیر و کمان
کشید و به طرف قرآن نشانه گرفت و چنین سرود:

یادداشتها

۱۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، جاب افست بیروت، ج ۲۲، ص ۱۷.
۱۳. العقد الغرید، ج ۵، ص ۳۱۰.
۱۴. واشنگتن اریونیک آمریکایی، تاریخ مقدس، ترجمه میرزا ابراهیم
خان شیرازی به اهتمام و تصحیح تقیب زاده طباطبائی، جاب
مجلس، ۱۳۴۴قمری، ص ۱۶۷.
۱۵. سید محسن امین، کشف الارتیاب، ص ۱۳۹.
۱۶. عقائد و اعمال وهابیها، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران،
ص ۱۵۰.
۱۷. کمیت اسدی، هاشمیات، با شرح محمد محمود رافعی، ص ۵۸.
۱۸. مأخذ سابق، ص ۴۵.
۱۹. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه فرانسوی، جاب
افت اسماعیلیان، ج ۶، ص ۱۰.

۱. نهج البلاغه، جاب صحیح صالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۳.
۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۳۶۰قمری، ج ۱، ص ۲۲۱.
۳. ابویحان بیرونی، الاثار الباقیه، جاب لیبرنیک ۱۹۲۳م، ص ۳۳۱.
۴. سید محسن امین، اعيان الشیعه، بیروت، ج ۱، ص ۶۱۹.
۵. ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الفمه فی معرفة الائمه، جاب
تبریز، ج ۲، ص ۳۵۲.
۶. محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، ج افست تهران، ج ۱، ص ۷۲.
۷. جعفر مرتضی العاملي، الصحيح من سیرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۱۸.
۸. ابن ابی الحدید معتلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل
ابراهیم، جاب مصر، ج ۵، ص ۱۳۰.
۹. مأخذ سابق، ج ۱۰، ص ۱۰۱.
۱۰. مأخذ سابق، ج ۱۵، ص ۲۴۲.
۱۱. ابن عبد ربه اندلسی، العقد الغرید، بیروت، ج ۲، ص ۱۹۹.